

## پیش‌خوان

در اهمیت بازنشر «نهضت ۲ ماهه روحانیون ایران»

## آغازین تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی

■ **محمد رضا کائینی**



پژوهشگر خبیر زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین استاد علی دوانی را نخستین تاریخ‌نگار نهضت اسلامی لقب داده‌اند.

او در بی‌منتی شدن لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بیم اینکه تاریخ این نهضت را نیز دشمنان روحانیت بنگارند، قلم برداشت و با ذکر تمامی جزئیات آن را به تاریخ سپرد و جاودانه ساخت. ساواک نیز در پی این رویداد به جمع آوری نسخ این اثر مبادرت و آنها را امحا کرد! این کتاب سال‌ها در محاق توقیف بود تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از مجلدات نهضت روحانیون ایران را به خود اختصاص داد و در دهه اخیر نیز دو بار به شکل مستقل منتشر شد. واپسین چاپ این اثر از سوی پژوهشکده مطالعات تاریخ معاصر ایران روانه بازار نشر شده‌است.
تاز نمای ناشر در معرفی این سند گویا و ارزشمند تاریخی، به نکات پی آمده اشارت برده‌ است:

«مخالفت علما، روحانیان و مجامع مذهبی ایران علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، نخستین واکنش یکپارچه و هماهنگ آنها در برابر اقدامات رژیم پهلوی به شمار می‌آید که به پیروزی آنان و عقب‌نشینی و شکست رژیم انجامید. علت مخالفت علما اقدام مرموز و پنهانی رژیم پهلوی در رسمیت بخشیدن و قانونی کردن فعالیت بهائیان در دستگاه‌های دولتی و نهادهای کشوری و لشکری بود. این ماجرا دو ماه طول کشید و آغاز حرکتی شد به رهبری امام‌خمینی که با سخنرانی معروف ایشان در عاشورای سال ۱۳۴۳ شدت بیشتری یافت. البته پیامد این سخنرانی دستگیری و بازداشت امام بود، اما این به معنای خاموشی حرکت شکل گرفته نبود.



استاد علی دوانی، نخستین تاریخ‌نگار نهضت اسلامی

چه اینکه با آزادی ایشان مبارزه ادامه یافت و امام گرچه بار دیگر به دلیل سخنرانی افشاکرانه علیه مصوبه کابینتولاسیون در آبان ۱۳۴۳، دستگیر و به ترکیه و از آنجا به عراق و فرانسه تبعید شدند. هدایت مبارزه ضد رژیم را با وجود فرسنگ‌ها فاصله جغرافیایی از کشور از دست ندادند و اینگونه بود که این حرکت بسیج توده مردم و به دنبال آن پیروزی انقلاب اسلامی ایران را رقم زد. حجت‌الاسلام والمسلمین استاد علی دوانی که در زمان تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی از فضای حوزه علمیه قم به‌شمار می‌آمد و از نزدیک در بطن حوادث مربوط به آن قرار داشت و شاهد ناظر رویدادها و واکنش‌های علمای قم بود، در همان روزهای پرتلاش، همه اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های مراجع، علما، فضلاء، شکل‌های روحانی و وعاظ مشهور قم و تهران و سایر شهرهای کشور و نیز اعلامیه‌های مراجع نجف و شخصیت‌های غیرروحانی و تجار و اصناف کشور را گردآوری کرد و در کمتر از یک ماه پس از پایان آن قیام کتابی با عنوان نهضت دوماهه روحانیون ایران منتشر کرد. کتاب نهضت دو ماهه روحانیون ایران، مستندترین و تنها اثر در تاریخ‌نگاری آن واقعه‌است که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نگاشته شد. این کتاب شرح دلایل دینی مخالفت مراجع و علما با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی است. البته افزون بر این نویسنده در مقدمه کتاب، پیشینه تاریخی حضور مؤثر علمای شیعه در عرصه‌های سیاسی از قرن هفتم هجری تا نهضت ملی ایران در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰.ش را برشمرده‌ است. ویرایش دوم این کتاب، ۵۱ سال پس از چاپ اول و با مقدمه و یادنویس‌های متعدد و چند پیوست از سوی فرزندان ایشان آقای محمدحسن رجعی (دوانی) منتشر شد. چاپ سوم نیز از سوی پژوهشکده مطالعات تاریخ معاصر ایران، ایران به تازگی انتشار یافته و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته‌ است…».

## عاریخ

تاریخ ۰۹۰۶۰۲۰۸۵۵۲



«**اعتبار و اهمیت اسناد در فرآیند تاریخ‌نگاری**» در گفت‌وگو با مسعود کوهستانی نژاد

# اسناد اعتبار یکسان ندارند فهم مورخ هم ایستانیست

■ **انوشه میر معرشی**

مسعود کوهستانی نژاد نویسنده و پژوهشگر تاریخ متولد ۱۳۴۲ششمسی است. وی در پیش از سه دهه کتاب‌های پژوهشی گوناگونی در حوزه تاریخ نوشته است که برخی از آنها واکنش‌های زیادی را در میان پژوهشگران تاریخ و علاقه‌مندان به این حوزه ایجاد کرده است. کتاب‌هایی چون «اختیارات، اصلاحات و لوائح قانونی دکتر مصدق»، «چالش مذهبی و مدرنیسم در ایران»، «سرگذشت شاهزاده خانم ایرانی»، «چالش‌ها و تعاملات ایران و عراق»، «گزیده اسناد نمایی در ایران»، «اسناد ۱۴ دوره اول مجلس»، «مشروطیت ایران و رمان خارجی (در چهار جلد)»، «جزایر ایرانی خلیج فارس» و «مصاحبه با تاریخ‌سازان عصر قاجار و مشروطیت» از جمله آثار وی به شمار می‌رود که توجه اساتید و پژوهشگران تاریخ را به خود جلب کرده است. یکی از حوزه‌های تخصصی آقای کوهستانی نژاد، اسناد تاریخی

و به ویژه اسناد مربوط به مطبوعات تاریخ معاصر است. در گفت‌ووشنود پی آمده، جایگاه و اعتبار اسناد در تاریخ‌نگاری و چگونگی استفاده پژوهشگران تاریخ از آن مورد بررسی قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

**به عنوان نخستین پرسش، «اسناد» در فرآیند تاریخ‌نگاری چه جایگاهی دارند؟**

در یک مبحث نظری، اساساً ما عینیستی به نام «سند» نداریم! در واقع «سند» میزانی از یک اعتبار سنجی عقلانی است که به مدارک باقیمانده از گذشته اطلاق می‌شود، اما در گفتمان رسمی و باور عمومی، «سند» عینیتی خارجی یافته و به انواع مختلفی تقسیم می‌شود، مهرها، مکاتبات رسمی، قراردادها، گزارش‌های و وقایع‌نگاری‌ها و تصاویر از جمله مواردی هستند که در حال حاضر عنوان سند را در تاریخ‌پژوهی به خود اختصاص داده‌اند. سند در تاریخ‌نگاری ابزاری است، برای واقع‌نگر کردن یک رویداد تاریخی. به معنای دیگر سند ادله‌ای است که با آن می‌توان درستی یا نادرستی یک ادعا را اثبات کرد و اینکه هر چه منبع سند دست‌اول‌تر و به زمان



## درد مسعود کوهستانی نژاد

**مورخ قبل از ورود به فرآیند تحقیق، باید داده‌های درستی را جمع آوری کرده باشد، یعنی جامع‌نگر باشد و همه داشته‌های تاریخی را درباره موضوع در نظر بگیرد. چون تحلیل تاریخ، براساس داده‌ها صورت می‌گیرد. حال وقتی همه داده‌ها را مدنظر قرار داد، باید تلاش کند تا جهت‌گیری و علایق شخصی را کنار بگذارد و تحلیل درست و عقلایی از واقعه ارائه کند**

می‌شوند؟ مثلاً در محتوای مطبوعات چاپ شده در دوره ناصرالدین شاه با در دهه ۱۳۱۰–۱۳۲۰ یا در دهه ۱۳۴۰، اطلاعات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و… بسیار مهمی وجود دارند که در هیچ کجای دیگری نمی‌توانید آنها را بیابید. سخن بنده «من حین‌المجموع» بود.

ضمن آنکه مندرجات مطبوعات هم‌زمان را نیز باید آسیب‌شناسی کرد و در نهایت تحلیل عقلانی محقق و پژوهشگر است که میزان اعتبار استنادی یا همان «سندیت» مندرجات و مدارک موجود در آنها را مشخص می‌سازد. حال در مقطعی از تاریخ معاصر که آزادی مطبوعات زیاد بوده، مثل دوره مشروطه فاصله ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴.ش یا دوره نهضت ملی شدن صنعت نفت، بهترین منبع برای تحقیقات، حتی در مسائل سیاسی، داخلی و خارجی محتوای مطبوعات وقت هستند. باید توجه داشت که در این برهه‌های تاریخی، چون مخاطبان زیادی مطالب آن روزنامه‌ها و مجلات را می‌خواندند، نمی‌شد که یک ادعای کاملاً جعلی، بدون تکذیب سایر جریانات سیاسی یا مخالف، سایر روزنامه و مجلات آن دوره و البته واکنش مردم باقی بماند.

**در مورد اسناد و احکام دولتی چطور؟ در آن حوزه مخاطبان باید به چه نکاتی توجه داشته باشند؟**

در این زمینه هم پژوهشگر باید به چند نکته دربارۀ زمانه و شرایط تنظیم اسناد و احکام شده در معرض قضاوت دیگران گذاردۀ شده و از سویی دیگر دست‌اندر کاران آن نشریه می‌داند که ممکن است آن گروه یا فرد نسبت به گزارش چاپ شده در نشریه‌شان واکنش نشان دهد، میزان اعتبار ادعای مطرح شده بسیار بالا بوده و مستقلاً می‌تواند به عنوان مدرک با میزان صحت و سندیت بالا مورد استناد قرار گیرد. البته تأیید آن ادعا از سوی منابع دیگر تاریخی، میزان سندیت آن را دو چندان می‌کند. مضافاًاینکه مورد بررسی نیز تأثیر الگوبرداری شده است، یعنی اعتبار اسناد براساس سه عنصر «سربrg»، «مهر» و «اعتبار سازمانی» تعیین می‌شود. در حالی که ممکن است، خیلی از دلایل موجب شود که اتفاقا یک سند مثلاً فهرسانی در سال ۱۳۲۹.ش یا یک برگ سلواک دردی ۱۳۵۷.ش، از اخبار و مطالب روزنامه‌های همان زمان درباره همان موضوع، کمتر باشد. این موضوع بسیار در خور توجه است.

**آیا اسناد به لحاظ اعتبار باهم برابر هستند یا می‌توان این‌ لحاظ آنها را رتبه‌بندی کرد؟**

خیر. اعتبار اسناد به میزان تأییدشان از سوی منابع دیگر و نقدپذیری‌اش در زمان تولید بستگی دارد. مثالی بزنم؛ فرض کنید فردی بیاید و یک نامه‌ای از پدر بزرگش را ارائه کند که در خلال آن ادعا شده مثلاً ملکی متعلق به فرد نویسنده نامه است، آیا به صرف آن نامه می‌توان ادعای ملکیت مذکور را تأیید کرد؟ به همین ترتیب فرض کنید یک فرد مغرض یا مجهول‌الیهو به یا مسئله‌دار بیاید و ادعایی نسبت به یک فرد یک جریان یا گروه را مطرح کند. آیا صرف اظهار آن فرد که مأمور دولت هم باشد، می‌تواند به مثابه درستی ادعای مذکور باشد؟ به عنوان نمونه عینی، بخش اعظم گزارش‌های مأمورین ساواک از وقایع، تنها شامل ادعای آنهاست، سؤال این است که آیا صرف ادعای آن مأموران ساواک (که به هیچ وجه واجد شرایط امانتداری نیستند)، می‌تواند سبب سند خواندن متن گزارش آنها شود؟ خیر، بلکه میزان اعتبار ادعای مطرح شده از سوی آن مأمور ساواک، بسیار بسیار پایین و بدون تأیید از سوی منابع دیگر حتی ارزش چاپ و توجه را نیز ندارد! حال فرض کنید که همان ادعای مأمور ساواک در

مورد یک گروه، هم‌زمان در یک روزنامه نیز چاپ شده باشد. در این حالت به دلیل اینکه ادعای مطرح شده در معرض قضاوت دیگران گذاردۀ شده و از سویی دیگر دست‌اندر کاران آن نشریه می‌داند که ممکن است آن گروه یا فرد نسبت به گزارش چاپ شده در نشریه‌شان واکنش نشان دهد، میزان اعتبار ادعای مطرح شده بسیار بالا بوده و مستقلاً می‌تواند به عنوان مدرک با میزان صحت و سندیت بالا مورد استناد قرار گیرد. البته تأیید آن ادعا از سوی منابع دیگر تاریخی، میزان سندیت آن را دو چندان می‌کند. مضافاًاینکه مورد بررسی نیز تأثیر مستقیمی در منبع‌شناسی و ارزش‌گذاری منابع تاریخی دارد. اگر موضوع پژوهش شما اجتماعی باشد، منابع درجه اولی که باید مورد بررسی قرار دهید، بدون شک روزنامه‌ها و نشریات هم‌زمان است، اما اگر موضوع بررسی‌تان یک بحث سیاسی است، می‌باید به ظرف زمانی آن توجه کنید. واقعۀ یا موضوع شما در زمانی روی داده که اختناق مطبوعاتی و فضای سرکوب و سلب آزادی‌های مطبوعاتی در میان مکان و دست‌بردن در مدارک، هستند و مندرجات مطبوعات نمی‌توانند به شما کمک کنند. به هر حال در یک حالت کلی، بُردارهای زمان، مکان و موضوع تشکیل‌دهنده میزان اعتبار منابع تاریخ‌پژوهی هستند.

من حین‌المجموع و سا توجه به تنوع موضوعی قابل طرح در حوزه تاریخ‌پژوهی و نیز دسترسی به اطلاعات حاصله و عدم دست‌بردن در مدارک، باید محتوای مطبوعات و اطلاعات موجود در آنها را می‌توان به عنوان مهم‌ترین و قابل‌اتکاترین منابع برای تاریخ‌پژوهی مطرح ساخت.

**معاصر، مطبوعات به خاطر جو حققان امکان انتشار خیلی از اخبار و مطالب را نداشته‌اند، چگونه آن را معتبرترین اسناد می‌دانید؟**

اولاً مگر ما در تمام دوران تاریخ مطبوعات، اختناق مطبوعاتی داشتیم؟ ثانیاً مگر تاریخ، فقط از آغوش سیاست بیرون آمده و در بستر آن معنا می‌یابد؟ پس تاریخ اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، رجال و… که موضوعات آنها در بسیاری از موارد مهم‌تر و اساسی‌تر از موضوعات سیاسی هستند، چه

دوشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۳ | ۱۱ ذی‌القعدة ۱۴۴۵

می‌رسیم به مرحله نظریه‌پردازی تاریخی. در علم تاریخ، پژوهش و تحقیق به علاوه تحلیل عقلایی تبدیل به نظریه می‌شود؛ نظریات هم قطعیت صددرصدی ندارند، یعنی یک نظریه ممکن است در سال‌های بعد مورد تأیید قرار بگیرد، یا اینکه به آن خدشه وارد شود و اینکه کلارد بشود. مثلاً در نظریه تاریخی دیالکتیک، تحولات جامعه انسانی و دگرگون شدن ساختارها بر مبنای تحولات طبقاتی اروپای غربی استوار شده و این نظریه برای تحلیل تاریخ کشورهای آسیایی و آفریقایی، به دلیل تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعیت ندارد. آن وقت مورخ معتقد به دیالکتیک، در تحلیل تحولات جامعه شرقی و آفریقایی دچار خطاهای اساسی می‌شود. این مورخان برای اینکه تحولات جامعه مثلاً ایران را با نظریه دیالکتیک تاریخی منطبق کنند، مجبور به حذف بسیاری از شواهد و قرائن تاریخی یا اضافه‌کردن پندارهایشان به عنوان مدرک یا سند یا تاریخ‌سازی بی‌وقفه و بدون حد و مرز با بن‌مایه تکراری هستند.

**در مورد فلسفه تاریخ و تحلیل حوادث چطور؟**

علم تاریخ و فرآیند آن (همچون دیگر علوم)، با فهم از تاریخ (همچون فهم از دیگر علوم)، دو مقوله کاملاً جدا از هم هستند. به طور مشخص شما می‌توانید یک محقق زیست‌شناسی باشید و طی چند دهه از عمر‌تان با بررسی مثلاً یک جلبک دریایی، فرضیه و نظریه‌ای را در مورد آن مطرح کنید، اما من به عنوان یک فرد معمولی، می‌توانم ساعت‌ها و ماه‌ها در مورد فهم از جلبک دریایی، نقش آن در طبیعت و… برای شما صحبت کنم و البته به جایی هم بر نمی‌خوردا! مورد تاریخ هم همگان می‌توانند یک عمر یا چند عمر در مورد وقایع و رویدادهای تاریخی صحبت کرده و فهم خودشان را مدام تکرار کنند. البته این به علم تاریخ ربط ندارد و آن علم راه خود را رفته و دستاوردهایش را مطرح و به معرض نقد و بررسی می‌گذارد، اما ناگفته نماند که به طور کلی هر قدر نادانی از وقایع تاریخی بیشتر شده و انگیزه پژوهش علمی کمتر باشد، مباحث مبتنی بر فهم تاریخ و قرار دادن فهم از یک واقعه به جای علم از آن واقعه بیشتر و بیشتر می‌شود. کلی‌گویی همیشه خوشایند سیاست‌بازان، فیلسوفان، ادیبان و هنرمندان است، اما ارتباطی با علم به طور کلی و به طور اخص علم تاریخ ندارد. یک فرد می‌تواند ادعا کند که فهم کرده که یک واقعه تاریخی، با تأخیر در خواندن یک خورس در صبح گاهسان ارتباط دارد خوب این به خودش مربوط است، می‌تواند تا آخر عمرش چنین باوری داشته باشد.

**آیا یک پژوهشگر می‌تواند خود را از اندیشه و علاقه‌مندی‌هایش کاملاً جدا کند و در قضاوت‌های تاریخی‌اش انصاف را دست‌کم در حد ضرورت رعایت کند؟**

باید همه تلاشتان را در این زمینه بکنند. البته قبلس باید داده‌های درستی را جمع‌آوری کرده باشند، یعنی جامع‌نگر باشند و همه داده‌های تاریخی را درباره موضوع در نظر بگیرد. چون تحلیل تاریخ، براساس داده‌ها صورت می‌گیرد. حال وقتی همه داده‌ها را مدنظر قرار داد، باید تلاش کند تا جهت‌گیری و علایق شخصی را کنار بگذارد و تحلیل درست و عقلایی از واقعه ارائه کند. از طرف دیگر تاریخ ابداً متخلفی ندارد. تاریخ‌نگار باید مشخص کند که به کدامین بعد از یک واقعه تاریخی توجه کرده است. دیگر اینکه فرد پژوهشگر مثل هر انسان دیگری دوست دارد که در ثبات فکری برسد، اما این بر سر این است که نه تنها انسان ایستانیست، بلکه همیشه در حال «شدن» هم هست، یعنی نمی‌شود یک پژوهشگر تاریخ ۲۰ سال قبل، درباره یک موضوع و براساس داده‌ها و اطلاعات و اسنادی که داشته، یک حرف را بزند و یک قضاوت داشته باشد، آن وقت امروز که اسناد و مدارک جدیدی به دست آمده و حقایق تازه کشف شده، باز همان حرف‌ها و قضاوت‌های ۲۰ سال پیش را تکرار کند، یعنی پژوهشگر قاعدتاً باید با داده‌های جدید، فهم و قضاوت‌ش از وقایع تاریخی در طول زمان تغییر کند.

**به هر حال روایت‌های تاریخی به ویژه در حوادث خاص مثل جنگ با اشغالگر و دفاع از وطن، هویت تاریخی یک ملت را می‌سازد. این روایت‌ها قاعدتاً نمی‌تواند بدون جهت‌گیری آندیشه‌ای و فکری باشد، اینطور نیست؟**

هر جامعه انسانی‌ای برای بقای خود، به هویت تاریخی نیاز دارد، اما آن هویت تاریخی، اولاً باید براساس دروغ و توهم بنا نشده باشد، دوماً باید دارای یک بزرگ منشی باشد تا بتواند اشتباهات تاریخی خود را تصحیح کند، یعنی این هویت تاریخی باید اینقدر ظرفیت داشته باشد که بتواند عملکرد تاریخی خود را نقد بکند.

**درباره اینکه به دلیل تفاوت مبانی آندیشه‌یگی افراد، ملاک‌های قضاوت درباره یک موضوع تاریخی با هم فرق دارد، چه نظری دارید؟**

من خدمتتان گفتم که قضاوت در تاریخ، با علم تاریخ دو مقوله جداگانه است. مبانی آندیشه‌ای، گرایش‌های سلیقه‌ای، منافع، تمنیات، ضدیت‌ها و… همه در فهم و قضاوت تاریخ، کاملاً مؤثر هستند، اما هر کسی آزاد است، آن خورس را در صبحگاه ببیند یا نبیند! این ربطی به علم تاریخ ندارد، به خودش و فهمش ارتباط دارد.